

تاریخ دموکراسی

دموکراسی بدان معنی که ما می‌شناسیم زمان زیادی از تکوینش می‌گذرد، اما در قرن بیستم بود که ایده دموکراسی به عنوان شکل عادی حکومت استقرار یافت، شکلی که در تمام کشورها چه در اروپا، آمریکا، آسیا و یا آفریقا ادعای آنرا دارند.



دموکراسی بدان معنی که ما می‌شناسیم زمان زیادی از تکوینش می‌گذرد، اما در قرن بیستم بود که ایده دموکراسی به عنوان شکل عادی حکومت استقرار یافت، شکلی که در تمام کشورها چه در اروپا، آمریکا، آسیا و یا آفریقا ادعای آنرا دارند. مردمسالاری، اگرچه از قدیمی‌ترین اصطلاحات فلسفه سیاسی است، اما موضوعی است که هنوز تازگی خود را از دست نداده و حتی در برخی از جوامع تازه به بحثی داغ و هیجان انگیز تبدیل شده است. مردمسالاری پرکاربردترین اصطلاح فلسفه سیاسی در بین مردم در عصر حاضر علی‌الخصوص در کشورهایی است که تازه به این شیوه حکومتی روی آورده‌اند.

گذار حدود سی کشور در فاصله سالهای 1990-1974 از نظام سیاسی غیردموکراتیک به نظام سیاسی دموکراتیک، دلیلی بر گسترش و اقبال همگانی به مردمسالاری است. پرفسور آمارتیا سن - فیلسوف و اقتصاددان هندی تبارانگلستان و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال 1998 - از انبوه تحولات مهمی که در قرن بیستم رخ داده، ظهور مردمسالاری را به عنوان مهمترین رویداد قرن بیستم معرفی می‌کند و معتقد است که این انتخاب به معنی انکار اهمیت رویدادهای دیگر در قرن گذشته نیست.

وی معتقد است که در آینده دور زمانی که مردم به رویدادهایی که در قرن بیستم رخ داده می‌نگرند، به سختی می‌توانند ظهور دموکراسی را به عنوان بهترین شکل مورد قبول حکومت مهمترین رویداد قرن ندانند. وی همچنین مدعی جهان شمول بودن دموکراسی است که البته این ادعا به اذعان خودش با چالش‌هایی روبرو است.

در طی صد سال اخیر اتفاقات بسیار زیادی در جهان رخ داده است و می‌توان گفت که سده بیستم عصر دگرگونی‌های بنیادی در همه عرصه‌های زندگی انسان بوده است. امپراتوری‌های اروپا به خصوص امپراتوری‌های بریتانیا و فرانسه که در قرن نوزدهم سلطه بلامنازع داشتند، پایان یافتند.

ما شاهد دو جنگ جهانی و جنگ‌های بزرگ دیگری بودیم. همچنین شاهد ظهور و سقوط فاشیسم و نازیسم بودیم. این قرن شاهد ظهور کمونیسم و سقوط آن در بلوک شوروی سابق و دگرگونی رادیکال آن در کشور چین بود. همچنین شاهد تغییری در تفوق و برتری اقتصادی غرب به سوی موازنه اقتصادی جدیدی که ژاپن و کشورهای جنوب شرقی آسیا در آن سلطه و تفوق بیشتری دارند هستیم.

همچنین شاهد گسترش بازار سرمایه داری در سطح جهان، پیدایش جنبش‌های انترناسیونالیستی، آگاهی فزاینده از شکاف رو به افزایش میان کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای واپس مانده، پیدایش جنگ سرد ایدئولوژیک میان قطب‌های قدرت بین‌المللی، تأسیس سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای برای پیشگیری از تکرار جنگ‌های جهانی، وقوع انقلاب‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی، پیدایش ساختار دولت رفاهی، تحول از سرمایه داری صنعتی به سرمایه داری مالی، گسترش جنبش‌های کارگری، پیدایش واکنش‌های ضد مدرنیسم در قالب توتالیتاریسم راست و جنبش‌های فاشیستی، گسترش نیروی ناسیونالیسم و جنبش‌های ناسیونالیستی و استقلال طلب، قرار گرفتن جهان در آستانه موج سوم نوسازی و گسترش شتابان ابزارهای ارتباطی پیچیده، گسترش جنبش‌های زنان و تغییر چشمگیر در ارتقای موقعیت اجتماعی و سیاسی و ... زنان، تغییر در شیوه زندگی مردم، سلطه بشر در فضا و کرات دیگر، پیشرفته خیره‌کننده علم، رشد عقلانیت ابزاری و ... هستیم، که هر کدام در جای خود دستاورد مهمی هستند.

همانطور که می‌بینیم قرن گذشته به هیچ وجه فاقد رویدادهای مهم نیست. با این وجود از انبوه تحولاتی که در قرن بیستم رخ داده است، سن اذعان می‌دارد من در نهایت، مشکلی برای انتخاب برجسته‌ترین تحول در این دوره ندارم. این تحول برجسته عبارت است از: ظهور دموکراسی» البته این به معنی انکار اهمیت رویدادهای دیگر نیست، اما استدلال سن این است که در آینده دور، زمانی که مردم به رویدادهایی که در قرن بیستم رخ داده می‌نگرند به سختی می‌توانند ظهور دموکراسی را به عنوان بهترین شکل مورد قبول حکومت، مهمترین رویداد قرن ندانند.

البته ایده دموکراسی در یونان باستان بیش از دو هزار سال پیش ریشه دارد و تلاش‌های مجزایی در جهت دموکراسی‌سازی در جاهای

دیگر از جمله هندوستان نیز صورت گرفت، اما واقعیت این است که در یونان باستان بود که ایده دموکراسی قبل از اینکه فرو بپاشد و با شکلهای مستبدانه و نامتقارن تر حکومت جایگزین شود شکل گرفت و به طور جدی هرچند در مقیاسی محدود به عمل در آمد، به غیر از این در هیچ جای دیگر چنین اقدامی صورت نگرفت.

دانشمندان و محققان سابقه دموکراسی را در تاریخ کهن سومر، در نیمه هزاره چهارم قبل از میلاد، باز یافته اند. «171#& یاکوبسن» در کتاب «171#& پیش از عصر فلسفه» می نویسد: «171#& در دموکراسی بدوی سومر قدرت نهایی سیاسی در دست مجمع عمومی شهر قرار داشت که از تمام مردم بالغ آزاد تشکیل می گشت. به طور متعارف، امور روزمره جامعه را شورای معمرین شهر اداره می کرد ... تمام کارهای بزرگ و تمام تصمیم های مهم از مجمع عمومی همه اتباع سر چشمه می گرفت.»

محقق دیگری به نام اسپنسر می نویسد: «171#& مقام مجمع شهر سومری که اهمیت تاریخی اش اخیرا شناخته شده بر پایه مشورت استوار بود ... و آن دلالت داشت بر محدود کردن قدرت سیاسی فرض این بود که هیچ امر مهم اجتماعی به اجرا در نیاید، مگر اینکه پیشتر به تصویب مجمع برسد. سومریان این تدبیر را در نگهبانی استقلال شهر بر ضد حکمرانی فردی به کار گرفتند.»

دانشمند دیگری به نام «171#& ساموئل کرامر» در مقدمه ای که بر ترجمه یکی از متن های سومری نوشته است، می گوید: «171#& به نظر نمی آید که روش زندگی موسوم به دموکراسی و مهمترین بنیاد آن یعنی مجمع سیاسی، محصول تمدن مغرب زمین و در انحصار آن بوده است به تصور کسی نمی آید که نخستین مجمع سیاسی تاریخ مدون بشر، در شهرهای مستقل سومر پدید آمده باشد....»

بنابراین دموکراسی بدان معنی که ما می شناسیم زمان زیادی از تکوینش می گذرد. تکوین تدریجی و در نهایت پیروزی دموکراسی به عنوان یک نظام کارآمد حکومت با تحولات زیادی تقویت شده است؛ از جمله این تحولات می توان از امضای سند «171#& مگنا کارتا» در سال 1215، انقلابهای فرانسه و امریکا در قرن هجدهم، همچنین گسترش حق رأی در اروپای شمالی در قرن نوزدهم نام برد، اما در قرن بیستم بود که ایده دموکراسی به عنوان شکل عادی حکومت استقرار یافت، شکلی که در تمام کشورها چه در اروپا، امریکا، آسیا و یا افریقا ادعای آنرا دارند.